

سیر تحول مفهوم جدایی‌گزینی در آراء اندیشمندان

سمانه جلیلی صدرآباد^{۱*} - سید ضیاء هاشمی^۲

۱. استادیار شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
۲. دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۲۹ تاریخ اصلاحات: ۹۸/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۹/۰۸/۱۰ تاریخ انتشار: ۹۹/۰۹/۳۰

چکیده

جدایی‌گزینی فضایی- اجتماعی، یکی از مهم‌ترین چالش‌های کنونی شهرها به حساب آمده و رویکردهای متفاوت در مورد آن منجر به پیدایش نظریه‌پردازی‌های مختلفی در ارتباط با این موضوع شده است. مفهوم جدایی‌گزینی فضایی- اجتماعی در شهرها از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در روند شکل‌گیری و جداکردن گروه‌های مختلف اجتماعی در شهرها بوده- زمینه شکل‌گیری انواع محرومیت‌ها را در شهرهای در حال توسعه افزایش داده است. میزان بالای جدایی‌گزینی در نواحی مختلف شهر می‌تواند تمرکز فقر و محرومیت‌های ناشی از آن، از جمله کمبود فرصت‌های شغلی، خدمات عمومی و تبعیض‌های شدید که خود پیامدهایی همچون افزایش میزان نرخ جرم و جنایت را به همراه دارد، تشدید نماید. از طرف دیگر با افزایش تماس‌های درون طبقه‌ای و کاهش تماس‌های بین طبقه‌ای، نقش طبقات متوسط را کاهش خواهد داد. شناسایی عوامل تأثیرگذار در جدایی‌گزینی فضایی- اجتماعی در دیدگاه‌های مختلف هدف اصلی نگارش این مقاله می‌باشد که به منظور دستیابی به آن، از روش مروری- تحلیلی و روش تحلیل محتوا بهره گرفته شده است. در این پژوهش مفهوم جدایی‌گزینی در آراء، نظریات و تعاریف موجود استخراج و طبقه‌بندی شده و در نهایت با بررسی سیر تاریخی نظریه‌ها، عوامل ایجادکننده جدایی‌گزینی در چند گروه اصلی معرفی و شاخص‌های جدایی‌گزینی استخراج شده است. نتایج به‌دست‌آمده از این بررسی‌ها حاکی از آن است که پنج عامل اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی، کالبدی، سیاسی و مدیریت شهری در ایجاد جدایی‌گزینی فضایی- اجتماعی مؤثر بوده که دیدگاه‌های مطرح شده در این مقاله بر اساس این پنج عامل دسته‌بندی شده‌اند. عوامل اقتصادی و اجتماعی در میان نظریه‌های فوق دارای اولویت و فراوانی بیشتر و عامل کالبدی دارای فراوانی کم‌تری می‌باشد. دو مقوله سیاسی- مدیریتی و فرهنگی از لحاظ فراوانی در رده میانی قرار دارند. مقوله کالبدی نیز کم‌ترین فراوانی را در نظریه‌ها به خود اختصاص می‌دهد و البته باید اذعان کرد حضور این مقوله در نظریه‌های جدیدتر جدی‌تر است و به نظر می‌رسد در شهرهای امروزی تأثیر قابل توجهی داشته و حضور پررنگ‌تری را در نظریه‌های جدید به خود اختصاص خواهد داد.

واژگان کلیدی: جدایی‌گزینی فضایی- اجتماعی، عدم تعادل فضایی، نابرابری، طبقه اجتماعی، رقابت، همبستگی اجتماعی.

۱. مقدمه

می‌باشد. به بیان دیگر عوامل مؤثر بر جدایی‌گزینی، عوامل مختلفی مانند: اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و کالبدی است و هر یک از نظریه‌پردازان بر اساس نگرش و رویکرد خویش به این مفهوم پرداخته‌اند. لذا موضوع این مقاله در حوزه بین‌رشته‌ای قرار داشته و رشته‌های مختلفی را در این حوزه درگیر می‌کند. از میان رشته‌های مختلف دو رشته جامعه‌شناسی و شهرسازی می‌توانند کمک شایانی به حل مشکلات مربوط به جدایی‌گزینی در شهرها نمایند. چرا که در شهر همه عوامل کالبدی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در هم تنیده‌اند و به‌صورت سیستمی با یکدیگر کار می‌کنند. در حال حاضر جدایی‌گزینی فضایی-اجتماعی یکی از معضلات اصلی شهرهای امروزی خصوصاً مادرشهرها شده است. لذا دسته‌بندی و بررسی نظریات مختلف در این حوزه می‌تواند کمک شایانی به حل این معضل در شهرهای بزرگ نماید. این مقاله خصوصاً برای کسانی که در حوزه شهرسازی فعالیت دارند و شناختی به رشته‌های علوم انسانی ندارند، می‌تواند مفید باشد. لذا در این مقاله نظریه‌های مرتبط با موضوع جدایی‌گزینی بر اساس عوامل ایجادکننده جدایی‌گزینی از دیدگاه نظریه‌پردازان دسته‌بندی شده است.

۲. روش تحقیق

این پژوهش با روش تحلیل محتوا به بررسی نظریه‌های مرتبط با موضوع جدایی‌گزینی پرداخته است. نظرات و تعاریف موجود استخراج، طبقه‌بندی و مورد مقایسه قرار گرفته‌اند. با بررسی سیر تاریخی نظریه‌ها عوامل ایجادکننده جدایی‌گزینی از دیدگاه نظریه‌پردازان دسته‌بندی و مطابق نظر افراد و گروه‌های مختلف این عوامل در گروه اصلی معرفی می‌شوند. با بررسی نظریه‌های مربوط به جدایی‌گزینی در ابعاد مختلف، ضمن عمیق‌تر شدن در حوزه مسائل مربوط به جدایی‌گزینی، شاخص‌های جدایی‌گزینی استخراج می‌شوند.

۳. نظریات جدایی‌گزینی

در زمینه جدایی‌گزینی نظریه‌های مختلفی از نظریه‌پردازان متقدم مثل: مارکس و وبر گرفته تا نظریه‌پردازان متأخر در کشورهای مختلف وجود دارد. هر یک از نظریه‌پردازان بر عامل و یا عوامل خاصی تأکید دارند. در ابتدا نظریه‌های مرتبط با جدایی‌گزینی بررسی شده‌اند. سپس با توجه به عوامل مؤثر ایجادکننده و رویکرد نظریه‌پردازان، دسته‌بندی و در شکل ۱ به تصویر کشیده شده‌اند:

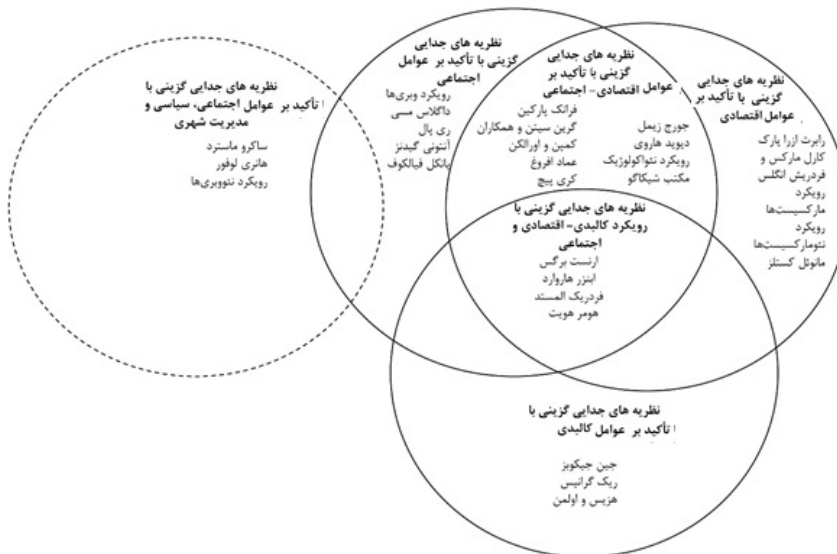
جدایی‌گزینی مفهومی بسیار پیچیده است. نمی‌توان به سادگی به پرسش «جدایی‌گزینی چیست؟» پاسخ داد، همان‌گونه که پاسخ به سؤال مقابل آن یعنی چیستی یکپارچگی نیز دشوار می‌نماید؛ زیرا این مفاهیم نه تنها مفاهیمی پیچیده که مفاهیمی پویا بوده و پیوسته مورد بحث و مجادله هستند (Finney & Simpson, 2009, p. 8). می‌توان گفت جدایی‌گزینی فضایی در نهایت به جدایی‌گزینی اجتماعی منجر شده و علت این امر نقشی است که جدایی‌گزینی فضایی در روابط اجتماعی بر عهده دارد (Jalilisadrabad, Shi'e, & Behzadfar, 2018a, p. 19).

در واقع جدایی‌گزینی با توجه به مفاهیم مرتبط با آن نظیر یکپارچگی و فاصله اجتماعی باید تعریف و تحدید شود. از این منظر، جدایی‌گزینی، به تمایل ارادی و اجباری افشار و گروه‌های مختلف اجتماعی به جدایی فیزیکی از یکدیگر در عرصه‌های مختلف زندگی اطلاق می‌شود (Afroogh, 1998, p. 243).

جدایی‌گزینی حالتی مطلق و ثابت نیست؛ یعنی می‌تواند نسبت به سایر افراد یا نسبت به کل جامعه باشد. می‌تواند ارادی یا غیرارادی بوده و کامل یا خفیف باشد. همچنین می‌تواند در مسکن و شبکه روابط، اشتغال یا آموزش و پرورش باشد (Finney & Simpson, 2009, p. 19). جدایی‌گزینی می‌تواند گستره متفاوتی داشته و از مفهوم جدایی ساده تا مفهوم ایزوله شدن یا انزوا تغییر پذیرد؛ می‌تواند علت متفاوتی داشته باشد و به جای این‌که نوعی گزینش باشد تا مفهوم طرد اجتماعی پیش رود. در واقعیت، جدایی‌گزینی، اغلب کامل نیست؛ بلکه، «اکثریت» ساکنین یک محله جدا شده از افراد متعلق به یک گروه شغلی، قومی، نژادی یا طبقاتی هستند (Shokoie, 1986, p. 29). از اشکال افراطی و کامل جدایی‌گزینی، گتو و فرجادی‌گزینی است. وجود نابرابری و عدم تعادل فضایی در نواحی مختلف یک شهر، باعث ایجاد تشدید تفاوت فضایی در شهرها و در نتیجه جدایی‌گزینی فضایی-اجتماعی شده است.

با توجه به بررسی صورت گرفته در مورد نظریه‌های مطرح جدایی‌گزینی فضایی-اجتماعی می‌توان بیان کرد، به دلیل گستردگی مفهوم جدایی‌گزینی، اینکه چه عواملی در ایجاد جدایی‌گزینی اهمیت بیشتری دارند و چه نگرشی به جدایی‌گزینی وجود دارد، سبب ایجاد رویکردهای مختلف نسبت به آن شده که در برخی موارد این تغییر نگرش‌ها به دلیل عوامل سیاسی و یا تغییر شرایط مورد بررسی

شکل ۱: دسته‌بندی نظریات جدایی‌گزینی با تأکید بر عوامل ایجادکننده آن‌ها



و توزیع منابع شهری بود (Kaplan, Wheeler, & Hollo-way, 2004, p. 189). مارکسیست‌ها، سرمایه‌داری را علت اصلی نابرابری‌ها و جدایی‌گزینی‌ها در شهرها می‌دانند و همه آن‌ها بر این امر اتفاق نظر دارند (Pickvance, 1984, p. 37). از دیدگاه مارکسیست‌ها زمینه‌های عدالت، ذات زندگی اجتماعی انسان معمولی نیست، بلکه این نظام طبقاتی و سازوکار آن است که این شرایط را به وجود می‌آورد. از این رو نیاز به مفهوم عدالت برای توزیع منابع کمیاب تنها در جوامع طبقاتی به ویژه سرمایه‌داری نمایان می‌شود. بر این اساس در فرهنگ مارکسیستی مفهوم عدالت یک مفهوم نسبی و غیردائمی است که با گذار از این جامعه طبقاتی و تحقق کمونیسم زمینه‌های عدالت از بین می‌رود و انسان به کمال خویش می‌رسد. آن وقت است که از هر کس به اندازه توانش کار کشیده شده‌ها به هر کس به اندازه نیازش امکانات تعلق خواهد گرفت (Haji-heidar, 2008). در این دیدگاه از بین رفتن مفهوم عدالت با حذف جامعه طبقاتی منجر به ارزش یافتن عنصر برابری و مسئله نیاز می‌شود. مارکسیست‌ها بر اساس تعبیر خاص خود از عدالت، اولویت‌ها را برحسب مقوله نیاز طبقه‌بندی می‌کنند و برآنند که ساختار اجتماع باید به گونه‌ای تدارک دیده شود که نیازهای اساسی آحاد جامعه به بهترین وجه تأمین شود. ایشان می‌کوشند تا نیاز را به صورت یک ارزش نهایی و مبنایی اخلاقی برای سیاست و اداره جامعه مطرح کنند. این رویکرد، مقوله رفع نیاز را اصلی‌ترین کارکرد دولت معرفی می‌کند و حتی قلمرو و حیطه اختیارات دولت را با نظریه نیازها پیوند می‌دهد (Vaezi, 2004).

– رویکرد نئومارکسیستی: رویکرد نئومارکسیستی جدایی‌گزینی فضایی را بازتاب طبقات اجتماعی و ساختار اقتصادی می‌داند و بر موضوع قدرت تأکید می‌کند (Ka-plan, Wheeler, & Holloway, 2004, p. 189). مفهوم عدالت اجتماعی و نبود تمایز میان گروه‌های اجتماعی

در ادامه به هر یک از این نظریه‌ها در دسته‌بندی مختلف پرداخته می‌شود. گرچه هر یک از نظریه‌ها به‌طور مفصل بررسی شده‌اند اما با توجه به حجم مقاله امکان بیان بررسی‌های انجام شده در مورد ریشه هر یک از نظریه‌ها و بیان پشتوانه هر یک از آن‌ها وجود ندارد. از این رو در مقاله حاضر تنها به دسته‌بندی آن‌ها پرداخته شده است.

۳-۱- نظریات جدایی‌گزینی با تأکید بر عوامل اقتصادی

– کارل مارکس و فریدریش انگلس: مارکس و انگلس از میان اشکال مختلف نابرابری اجتماعی مبتنی بر طبقات اجتماعی؛ گروه‌های منزلت، گروه‌های قدرت و یا احزاب؛ وزن اساسی را به طبقات اجتماعی داده و به دنبال رابطه فضا و طبقه بوده‌اند (رابطه، تولید، توزیع و مصرف). این دو، فضای شهری را قلمرویی می‌دیدند که فرآیندهای درهم تنیده انباشت سرمایه و ستیز طبقاتی در آن تمرکز می‌یابد. در شهرها گرایش سرمایه به تمرکز و گرایش طبقات اجتماعی به قطبی شدن عینیت و گسترش می‌یابد (Afroogh, 1997, pp. 210-216). از این منظر، شکل فضایی شهر را باید در ارتباط با مفهوم شیوه تولید درک کرد. تبدیل فضا به کالا و یک منبع کمیاب در حال تولید توسط نظام سرمایه‌داری، با تولید گسترده و روزافزون فضا باعث تمرکز بخشیدن به مرکز تصمیم‌گیری (تمرکز سرمایه در مرکز) و ایجاد مستعمره‌های پیرامونی (دفع مردم به پیرامون) شامل حواشی شهری از قبیل گنوها و محله‌های حاشیه نشین شهری می‌شود (Afroogh, 1998, pp. 204-213). به‌طور کلی رویکرد مارکسی و نئومارکسی، جدایی‌گزینی را تابعی از طبقه اجتماعی می‌دانند (Fir-man, 2004, p. 353).

– رویکرد مارکسیستی: برای مارکسیست‌ها شکل و نابرابری و جدایی‌گزینی در شهر نتیجه تولید سرمایه‌داری

- مانوئل کستلز^۲: به اعتقاد کستلز کارکرد نظام شهری T به‌طور عمده اقتصادی و آن هم معطوف به مصرف جمعی است. به تعبیر وی تقسیم فضایی معرف فرآیند شهری T اهمیتی به اندازه تقسیم فضایی کار دارد (Afroogh, 1998, pp. 163-164). رهیافت او حاوی این پیشنهاد است که برای شرح کافی رویدادهای جهان امروز مهم‌ترین جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی باید به‌عنوان عناصر مرتبط به هم مورد بررسی و آزمون قرار گیرند. به هر حال رهیافت او آن‌گونه است که بر تماس و اتصال قسمت‌ها تأکید دارد. اگرچه اغلب این‌ها تعارض با یکدیگر قرار داشته باشند و ویژگی بسیار منحصربه‌فردشان در ایفای نقش به‌عنوان شریک تغییر از اهمیت برخوردار است. کستلز میان مقوله‌های گوناگون رابطه برقرار می‌کند. به‌عنوان مثال او جدایی‌گزینی را با فرآیندهای جهانی‌سازی و همچنین با نوآوری‌های اقتصادی، فناوری و با تغییر در اشکال خانواده و تغییر در طبقه‌بندی اجتماعی مرتبط می‌داند. کاستلز در راستای کاهش و حذف مفهوم جدایی‌گزینی در شهرها به ویژه شهرهای بزرگ بر مفهوم جامعه شبکه‌ای تأکید می‌ورزد. شبکه جریان مالی جهانی از نقاط اتصال بازارهای بورس و مراکز خدمات جانبی پیشرفته آن‌ها تشکیل شده است. یک ساختار اجتماعی مبتنی بر شبکه، سیستم باز و پویایی است که بدون این که توازن آن با تهدیدی روبرو شود، توانایی نوآوری دارد. شبکه‌ها ابزار مناسبی برای فعالیت‌های مختلف هستند: برای اقتصاد سرمایه‌داری، برای کار، کارگران و شرکت‌ها، برای حکومت‌ها و برای سازمان‌های اجتماعی. از آنجا که شبکه‌ها چندگانه‌اند، کدها و کلیدهایی که بین شبکه‌ها عمل می‌کنند به منابع اصلی شکل‌دهی، هدایت و گمراه ساختن جوامع تبدیل می‌شوند (Castells, 2007). شبکه‌ها ریخت اجتماعی جدید جوامع ما را تشکیل می‌دهند و گسترش منطق شبکه‌ای تغییرات چشم‌گیری در عملیات و نتایج فرآیندهای تولید، تجربه، قدرت و فرهنگ ایجاد می‌کند. در حالی که شکل شبکه‌ای سازمان اجتماعی در دیگر زمان‌ها و مکان‌ها نیز وجود داشته است، الگوواره نوین فناوری اطلاعات بنیان مادی گسترش فراگیر آن را در سرتاسر ساختار اجتماعی ایجاد می‌کند. این منطق شبکه‌ای عزمی اجتماعی ایجاد می‌کند که مرتبه آن از سطح منافع اجتماعی به خصوصی که از طریق شبکه‌ها بیان شده‌اند فراتر است: قدرت جریان‌ها از جریان‌های قدرت پیشی می‌گیرد. غیبت یا حضور در شبکه و پویایی هر شبکه در برابر دیگر شبکه‌ها، منابع حیاتی سلطه و تغییر در جامعه هستند (Castells, 2005).

- اریک اولین رایت^۳: یکی از جامعه‌شناسان متاخر که مفهوم پایگاه را مدنظر قرار داده، اریک اولین رایت است. وی با کمک گرفتن از این مفهوم سعی در تصحیح تقسیم‌بندی طبقاتی از نگاه مارکس و انطباق آن با شرایط نوین دارد. وی معتقد است که در جوامع مدرن، کار و شغل

مختلف برای بار اول توسط پیش‌تازان مکتب نئومارکسیست مطرح شد (Tabibian, Shekoohi Bidhendi, & Arbab, 2010, p. 9). آن‌ها معتقد بودند که توزیع منابع از طریق عادلانه تنها راه رسیدن به عدالت در شهرهاست. بر این اساس سه معیار نیاز، منفعت عمومی و استحقاق را برای تحقق این امر مطرح کردند (Harvey, 1973).

- رابرت ازرا پارک^۱: اولین فردی است که به نقش ویژه سلطه در ایجاد فضای نابرابر اشاره می‌کند. به اعتقاد پارک، فرآیندهای درونی و طبیعی شهر به دلیل رقابت بر سر منابع کمیاب شکل می‌گیرند. رقابت بین افراد و گروه‌های شغلی، طبقاتی و اجتماعی مختلف، به تمایز یافتگی کارکردی بر اساس نوعی همکاری رقابت‌آمیز منجر می‌شود. تمایز یافتگی کارکردی به صورت فضایی تجلی می‌کند؛ یعنی رقابت با ایجاد تقسیم کار، گروه‌های مختلف اقتصادی را در نواحی متناسب با آن‌ها توزیع می‌کند. نابرابری در دستیابی به منابع کمیاب، این توزیع فضایی را نیز نابرابر می‌سازد؛ بنابراین نواحی طبیعی به معنای محل سکونت گروه‌هایی که به دلیل زندگی در قلمروی مشترک، فرهنگی خاص و متمایز دارند، بیشتر حاصل گرایش‌های ذاتی فرآیندهای شهری هستند تا حاصل برنامه‌ریزی قبلی (Afroogh, 1998, pp. 200-202). از نظر او الگوی کاربری زمین در شهر، به نوعی معرف الگوی وابستگی متقابل اقتصادی است. او تنها بعد تجاری و صنعتی را در سلطه اقتصادی مورد بحث قرار داده و از سلطه سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک آن برای تعیین الگوی کاربری ارضی غافل می‌شود (Afroogh, 1998, pp. 202-203).

- ساسکیا ساسن^۴: ساسن نیز با توجه به شرایط شهرهای جهانی بر مفهوم شهر دوگانه تأکید دارد که بر اثر نیروهای جهانی تشدید می‌شود. از نظر او، اقتصاد جهانی فضاهای جدیدی را (مانند: بازساخت مرکز شهرها) به خوشبختی می‌رساند و برای برخی دیگر مهمان نامیمونی است (Fir-man, 2004, p. 353). نظریه ساسن با عنوان «مقیاس‌بندی مجدد فضا» یا «ساختار بندی مجدد» در قالب هفت مرحله بیانی از نحوه وجود اقتصاد جهانی به درون شهرها، دگرگونی نقش‌های شرکتی موجود، انتقال و واگذاری از اقتصاد خدماتی به اقتصاد دانش‌بنیان و در نهایت شکل‌گیری شهر جهانی و تأثیراتی است که بر جدایی‌گزینی فضایی در شهر بر جای می‌گذارد. در مرحله چهارم این فرآیند ساسن شاخص‌های بازنگری در کالبد شهری را بازگو می‌کند. صرفه‌های ناشی از تجمع کلیدواژه‌ای است که در مرحله پنجم از دیدگاه ساسن مطرح شده و همچنین کاستلز و هال نیز بر آن تأکید داشته‌اند. چنانچه محیط این‌گونه باشد که همه شرکت‌ها در یک منطقه شهری قرار گرفته باشند، به آن صرفه‌های شهرنشینی گفته می‌شود که زمینه را برای سرریز شدن جمعیت به سمت این نواحی شهری و بروز و تشدید جدایی‌گزینی در این مناطق فراهم می‌آورد (Hall & Pain, 2006).

وجود گروه‌بندی‌های توزیعی با ایجاد امکان جدایی‌گزینی، تقسیم‌بندی‌های طبقاتی را تقویت کرده و جدایی‌گزینی فضایی گروه‌های منزلت را با وجود تفاوت صریح در عقاید و شیوه زندگی تقویت کرده است (Afroogh, 1998, pp. 213-217).

- داگلاس مسی: مسی بیان می‌کند که در مورد اثر موقعیت اجتماعی و طبقه اجتماعی بر جدایی‌گزینی قومی و نژادی و فرآیند انتخاب محلات جداگانه توسط گروه‌های متفاوت برای زندگی، دو فرضیه متفاوت مطرح می‌شود: اول فرضیه جذب است که بیان می‌کند هرچه طبقه اجتماعی و پایگاه اقتصادی اجتماعی بالاتر رود، ادغام فضایی گروه اقلیت در اکثریت بیشتر می‌شود؛ فرضیه دوم که فرضیه فاصله اجتماعی است، معتقد است که فاصله فیزیکی در فضای شهری ارتباط مستقیمی با فاصله اجتماعی گروه‌های قومی دارد که به معنای جدایی‌گزینی گروه‌های قومی به دلایل فاصله اجتماعی و نه پایگاه اجتماعی اقتصادی متفاوت آن‌ها می‌باشد (Massey, 1981, p. 649).

- براساس نظریه مسی، فرصت‌ها و منافع به‌صورت نابرابر در فضا توزیع شده‌اند. بنابراین خانواده‌ها وضعیت اجتماعی-اقتصادی خود را بهبود بخشیده، به منظور دستیابی به این خدمات به نواحی دیگر مهاجرت می‌نمایند (Préteceille, 2011).

- ری پال: ری پال مهم‌ترین فرآیند در شهر را، فرآیند توزیع منابع کمیاب شهری که فضا یک عنصر مهم آن است می‌داند. اگرچه منابع شهری همیشه به‌طور نابرابر توزیع می‌شوند، چگونگی توزیع آن‌ها عمدتاً معلول رفتار کسانی است که موقعیت‌های راهبردی را در نظام اجتماعی اشغال می‌کنند؛ بنابراین منطق توزیع فضایی و در نتیجه جدایی‌گزینی به‌طور عمده منشأ یافته از منطق و الگوی اجتماعی توزیع است (Afroogh, 1997, pp. 151-153).

آنتونی گیدنز^۸: به تعبیر گیدنز جدایی‌گزینی فضایی در محلات مسکونی لازمه تشکیل طبقات اجتماعی است. وی تقسیم و تفکیک مکانی در جامعه طبقاتی را یکی از وجوه اصلی تمایز یافتگی طبقاتی برمی‌شمرد (Afroogh, 2000). گیدنز بیان می‌دارد که ساخت‌یابی طبقاتی جوامع برحسب مجاورت فیزیکی و دوره‌های طولانی زمانی ترسیم می‌شود؛ یعنی طبقات فقط در جایی شکل می‌گیرند که کنشگران توانایی مشترکی داشته و طی سال‌های متمادی با یکدیگر کار و زندگی کرده باشند و بدین طریق فرهنگ مشترک را تولید و بازتولید کنند (Diken, 1998). او در این راستا به بررسی و تحلیل گذرا از شهر سنتی به شهرهای امروزه می‌پردازد و شهرها را به شهرهای سنتی یا پیش از سرمایه‌دار، شهرهای پس از سرمایه‌داری و مدرن تقسیم می‌کند، او ویژگی‌های شهرهای سنتی و پیش از سرمایه‌داری را چنین بیان می‌کند:

۱- دیوارکشی در اطراف شهرها که این دیوار بیان‌گر محدودیت و جدایی شهر از محیط پیرامون و نیز اهداف

به هم مرتبط‌اند. افراد (زنان و مردان) با قراردادی رسمی یا غیررسمی این سمت‌ها و یا مشاغل را اشغال می‌کنند (Fulcher & Scott, 1999). با این وجود داشتن شغل به معنی شرکت در تقسیم کار ساده نیست. شغل صرفاً کاری نیست که فرد باید آن را انجام دهد. شغل شاخص منابع ارزشمندی است که یک فرد در بازار در اختیار و بر آن کنترل دارد. شغل همچنین قدرت و امتیازی است که به اختیار گرفتن این منابع را ممکن می‌سازد؛ بنابراین وی شغل را عامل جدایی‌گزینی فضایی- اجتماعی می‌داند (Grbic, Ishizawa, & Crothers, 2010, p. 28).

۳-۲- نظریات جدایی‌گزینی با تأکید بر عوامل اجتماعی

- ماکس وبر^۹: وبر معتقد است طبقات در نظم اقتصادی می‌توانند بر پایه نوع دارایی نیز تقسیماتی داشته باشند. بدین ترتیب با لحاظ نظریه‌های فضای شهری، نابرابری اجتماعی و جدایی‌گزینی طبقاتی، سازمان‌دهی در برنامه‌ریزی فضایی میسر می‌شود. در ضمن از آنجا که نقش کارکردها در فضا بسیار مهم است، لذا پرداختن به مقوله طراحی شهری با توجه به فرآیندهای قید شده امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد (Andalib & Sabet Ghadam, 2009). به نظر وبر طبقات شامل کسانی است که در بازار مبادله منابع ارزشمند، جایگاه یکسانی دارند. این منابع شامل: منابع اقتصادی، قدرت، منزلت، تحصیلات و نیروی بدنی (و یا کنترل نیروی بدنی) می‌باشد؛ که البته مالکیت کنترل منابع اقتصادی را امکان‌پذیر می‌کند، ولی در حال حاضر در جوامع فرا صنعتی مدیران استخدام شده کنترل اصلی بنگاه‌های اقتصادی را در اختیار دارند. مدیران گاهی با دارندگان شرکت‌هایی که آن‌ها را به کار می‌گیرند شریک می‌شوند (Gursky, 1994, p. 143). وبر انسداد اجتماعی را فرآیندی می‌داند که در آن مجموعه‌های اجتماعی با ایجاد مانع در برابر دسترسی دیگران به منابع و فرصت‌های در اختیار دوایر واجد شرایط در پی افزایش پاداش‌هایشان می‌باشند. به‌طور کلی زبان انسداد به زبان قدرت قابل ترجمه است. انسداد اجتماعی می‌تواند براساس:

۱- ویژگی‌های اجتماعی یا فیزیکی (رنگی پوست)؛

۲- ویژگی‌های گروهی و

۳- نژاد، زبان، اصالت اجتماعی، مذهب و غیره

باشد که موجب هدایت به فرصت‌های اقتصادی خاص شده و مانع رقابت آزاد در جامعه می‌شود. این به‌رغم وجود شخصیت‌های مثبت و منفی در گروه‌ها یا افراد و شایستگی‌های فردی است (Gurb, 2007).

وبر، محل اقامت را به‌عنوان یکی از نمادهای منزلتی گروه‌های منزلت در نظام اجتماعی برمی‌شمارد. از نظر وی شهر توسط گروه‌های منزلتی و طبقات به فضاهای متمایز و نابرابر تقسیم می‌شود. این فضای نابرابر توسط نظام حقوقی و مذهبی نیز مورد حمایت قرار می‌گیرد.

بخش‌های طبیعی عبارت‌اند از: فرآیندهای زیست محیطی، رقابت، تسلط، هجوم و توالی (Stevenson, 2009, p. 59). در دهه ۱۹۶۰ مکتب شیکاگو و رویکرد اکولوژیکی به شهر با انتقاداتی مواجه شد (Stevenson, 2009, p. 68) که چالش‌هایی را به وجود آورد. در نتیجه این چالش‌ها نظریات شهری مارکسیستی و نئووبری با الهام از نظریات کارل مارکس و ماکس وبر در خصوص تباین و جدایی‌گزینی در شهرها ظهور کرد.

رابرت پارک و لوئیس ویرث از نظریه‌پردازان در مکتب شیکاگو هستند که در این مقاله نظر آن‌ها نیز در مورد جدایی‌گزینی اجتماعی مطرح می‌شود.

مکتب شیکاگو اولین جریان جدی است که با مفهوم جدایی‌گزینی کالبدی- فضایی در ارتباط می‌باشد (Fainstein, 2007). در قرن بیستم با ظهور شهر صنعتی، پارک (۱۹۱۵-۱۹۳۶) و مکتب شیکاگو اقدامات اجرایی و نظری بسیار مهمی را در شهرها اجرا نمودند. نظریه‌پردازان این مکتب از واژه ارگانیک اجتماعی به منظور برخورد علمی با شهر بهره گرفتند. سه دستاورد سنتی از اقدامات این مکتب عبارت‌اند از:

- دستاورد اکولوژی انسانی؛

- تجزیه و تحلیل نواحی اجتماعی.

اکولوژیست‌های انسانی به‌عنوان اولین گروه محققانی که به صورت سیستماتیک به تشریح جدایی‌گزینی کالبدی- فضایی پرداختند، شناخته می‌شوند (Van Kem- pen & Murie, 2009). واژه اکولوژی نشان‌دهنده ارتباط خصوصیات اجتماعی و الگوهای کالبدی- فضایی می‌باشد (Knox & Pinch, 2010). در این دستاورد، فضاهای عمومی شهر به‌عنوان بهترین مکان برای زنده نگاه داشتن گروه‌های اجتماعی در جستجوی بهترین و متعادل‌ترین مکان برای زندگی می‌باشد. مفاهیم اصلی این دستاورد عبارت‌اند از:

- رقابت بین گروه‌های مختلف جمعیتی در شهر؛

- تسلط یک گروه جمعیتی و یا نواحی عملکردی شهری؛

- تهدید نواحی طبیعی توسط گروه‌های رقیب و

- تسلط نهایی گروه رقیب بر نواحی طبیعی در شهر (Park, 1926).

- مکتب نئواکولوژیک: به‌طور کلی، اکولوژی فرهنگی تلاش داشته است تا مفاهیم نظام و روابط بوم‌شناختی را در مجامع انسانی به خدمت بگیرد. کالوین اشمید با مطالعه مسائل شهری نظیر خودکشی و جدایی‌گزینی گروه‌های ویژه شهری از طریق آمارهای به‌دست آمده، نظریه ساخت اکولوژیک شهر را مطرح می‌سازد (Shokoie, 1986, p. 10). در مکتب نئواکولوژیک، وابستگی میان ساختارهای اجتماعی و ساختارهای اقتصادی، اساس کار قرار می‌گیرد و قشربندی‌های اجتماعی شهرها با همه شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی مطالعه می‌شود.

- جورج زیمل^۹: بر اساس کار زیمل، این اعتقاد به‌طور

نظامی بوده است. بنابراین دیوارها (برج و بارو و حصارهای شهرهای سنتی) دو کارکرد عمده داشتند:

الف) کارکرد تأمین امنیت ساکنان در مواقع خطر و حمله؛
ب) وسیله‌ای برای تفکیک و تمایز اجتماعی شهر و روستا و طبقات گوناگون درون شهرها.

۲- در ناحیه مرکزی شهرهای سنتی، معابد، کاخ‌ها و بازارها قرار داشته که در برخی موارد مرکزی تجاری و تشریفاتی با دیوار مخصوص محافظت می‌شدند.

۳- اگرچه شهرها کانون علم و هنر بودند ولی این امور در انحصار قشر محدودی از اشراف و نجبا محصور بوده نه توده مردم.

گیدنز سپس به بررسی و تبیین شهرهای سرمایه‌داری و مدرن امروز می‌پردازد. شهرهایی که این مرحله‌گذار را طی نموده و در این فرآیند تغییر و دگرگونی، دچار تحولات ساختاری و بنیادین فراوانی شده‌اند. به‌زعم او شهرهای سرمایه‌داری امروزی در تمامی شاخص‌های یاد شده دچار تحول شده‌اند؛ یعنی شهرهای سرمایه‌داری فاقد برج و بارو و حصار هستند (Gidenez, 2000).

۳-۳- نظریات جدایی‌گزینی با تأکید بر عوامل اقتصادی- اجتماعی

- مکتب شیکاگو (نظریه اکولوژیک شهری): در سال ۱۹۱۶، مکتب شیکاگو در مطالعات شهری به وجود آمد. رابرت پارک، ارنست برگس و رودریک مکنزی از بزرگان این مکتب در آن زمان هستند. بنیان‌گذاران این مکتب معتقدند گروه‌های شهری با هر پایگاه اجتماعی و اقتصادی و قومی، مانند: گونه‌های گیاهی، با حرکت به سوی تعادل و توازن، همه مراحل اکولوژیک را در زیستگاه خویش در طول زمان طی می‌کنند (Shokoie, 1986, pp. 9-127). از نظر مکتب شیکاگو، جدایی‌گزینی فضایی یکی از روندهای اکولوژیکی است و آن عبارت است از تمایل ارادی یا اجباری اقشار و گروه‌های مختلف اجتماعی به جدایی فیزیکی از یکدیگر در عرصه‌های مختلف زندگی (Afroogh, 1998, p. 243). این دیدگاه با قیاس اندام وارگی، شهر را همچون پهنه‌ای جغرافیایی در نظر می‌گیرد که در آن جریان‌های اکولوژیکی همچون جامعه گیاهی و حیوانی رخ می‌دهند. انگیزه‌های اصلی اجتماعی توجیه کننده این مکتب، رشد سرسام‌آور جمعیت شهری، ورود مهاجران، ناهمگنی جمعیت، جدایی‌گزینی اجتماعی و درکل معضلات روزافزون اجتماعی در شهرها است (Tavassoli, 2002, p. 157). جدایی‌گزینی فضایی در انتها به جدایی‌گزینی اجتماعی منجر می‌شود و علت این امر، نقشی است که جدایی‌گزینی فضایی در روابط اجتماعی برعهده دارد. به‌طور کلی دیدگاه بوم‌شناختی بر رقابت برای فضا به‌عنوان عامل جدایی‌گزینی اشاره دارد (Firman, 2004, p. 353). براساس اظهارات نظریه‌پردازان مکتب شیکاگو، اصلی‌ترین اصول تقسیم شهر به مناطق یا

قشر وسیعی از طبقه متوسط کارکنان فکری وجود دارد؛ که البته، بخش وسیع پایینی آن جزء استثمارشوندگان هستند. فرانک پارکین همچون وبر معتقد است که ارتباط بین طبقات از منظر توزیع قدرت قابل فهم می‌باشد (Gursky, 1994). پس نابرابری اجتماعی را باید با توجه به روابط مبتنی بر قدرت و نه روابط طبقاتی تحلیل کرد. این تحلیل بر اساس ۱- فرصت‌های بازار (بازار مبادله منابع ارزشمند)؛ ۲- شانس‌های زندگی و ۳- پاداش‌های نمادین معنا پیدا می‌کند. پارکین مفهوم انسداد اجتماعی را از وبر گرفته، آن را گسترش داده و در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی بررسی می‌کند. انسداد اجتماعی در دیدگاه وبر فرایندی است که در آن «برخی گروه‌بندی‌های اجتماعی دیگران را از دستیابی به منابع و فرصت‌ها محروم می‌سازند. از نظر او قدرت «صفت ذاتی» هرگونه انسداد اجتماعی است». پارکین دو شکل اساسی را برای انسداد اجتماعی فرض می‌کند: تحریم و زورگیری (غصب). شکل برجسته انسداد تحریم است. «تحریم ابزار اولیه‌ای است که با آن جناح مسلط، افراد تحت سلطه را از قدرت محروم می‌سازد و زورگیری ابزاری کلیدی است که افراد تحت سلطه از طریق آن می‌خواهند حداقل قسمتی از قدرت از دست رفته را باز پس گیرند. از این دو شکل انسداد، تحریم در جوامع جدید مؤثرتر است، زیرا که به وسیله قواعد قانونی به وجود آمده و ضمانت اجرای رسمی آن نظام قضایی دولت است و در صورت لزوم از عاملین سرکوبی آن محسوب می‌شود (Gurb, 2007). البته برخی از تحریم‌های نژادی و قومی غیرقانونی بوده و از طرف گروه‌های اقلیت اعمال می‌شوند. تحریم به نوعی استفاده از قدرت در جهت پایین است و زورگیری اعمال قدرت در جهت بالا می‌باشد. به طور کلی، فرآیندهای انسداد در ورای تمامی ساختارهای نابرابر وجود دارند. از نظر پارکین دارائی مهم‌ترین و اولین شکل تحریم است. دارایی یکی از منابع اعمال قدرت نامتقارن بین طبقات می‌باشد. وبر در مورد دارائی به‌عنوان ویژگی همه وضعیت‌های طبقاتی با مارکس هم نظر است. دومین شکل تحریم، کاربرد مدارک رسمی است. مدارکی که امتیازات خاصی برای دارندگان آن فراهم می‌کند. داشتن گواهینامه‌های تحصیلی مهم‌ترین امکان انحصار قانونی ارائه خدمات همچون طب، حقوق، خدمات مهندسی و غیره را فراهم می‌کند. این انحصار امکان استثمار را در برابر کسانی که فاقد مدارک هستند، فراهم می‌کند. در نتیجه دارندگان مدارک لایه دومین طبقه مسلط (با استثمارگر) را می‌سازند. طبقات میانی که اشکال ناقص تحریم و انسداد را دارند، تجار ماهر، کارگران دارای مدارک کارآموزی و تخصص خاص از مؤسسه‌ای که مدرک کارآموزی دارند؛ نسبت به کارگران ساده و بدون تخصص دارای امکان تحریم متفاوتی می‌باشند. اگرچه این گروه خود نیز مورد تحریم قرار می‌گیرند ولی تا حدی از امتیازات مدرکی برخوردار می‌باشند. پس دو مورد فوق (مالکین و دارندگان

گسترده‌ای وجود دارد که جدایی‌گزینی فضایی ناشی از جدایی اجتماعی است (Eijk, 2010, p. 6). شهر، جدایی را به‌عنوان یک عنصر ذاتی در خود نهفته دارد. هیچ شهری را نمی‌توان بدون جدایی‌گزینی ساکنین آن متصور شد؛ زیرا مبنای پایه تشکیل و توسعه شهر، تقسیم کار است و تقسیم کار، منتهی به جداسازی افراد قرار گرفته در نظام تقسیم کار بر اساس تخصص، منزلت شغلی- اجتماعی، درآمد و در نهایت سبک زندگی خواهد شد (Fialkuf, 2009, p. 76). از طرف دیگر شهر، بستر زندگی با بیگانگان بوده و لذا همواره متضمن میزانی از فاصله اجتماعی بین افراد با سایر شهروندانی است که بیگانه تلقی می‌شوند. جدایی‌گزینی را صورت کم و بیش نهادینه شده فاصله اجتماعی دانسته‌اند (Fialkuf, 2009; Afroogh, 1998; Shokoie, 1986, pp. 40-41).

- دیوید هاروی: «دیوید هاروی جدایی‌گزینی را به معنی محدود کردن حق بر شهر می‌داند. هاروی «حق به شهر» را به‌عنوان «حق تغییر دادن خودمان به واسطه تغییر شهر» معرفی کرده و به حق ساخت و بازسازی محیط شهری به روشی اشتراکی اشاره دارد (Harvey, 2009). از منظر هاروی جدایی‌گزینی مسکونی در شهر سرمایه‌داری به معنای دسترسی متفاوت به منابع کمیاب جهت تصرف ظرفیت بازار است. وی جدایی‌گزینی را در ارتباط با ساختار اجتماعی می‌بیند. به بیان دیگر جدایی‌گزینی را برحسب بازتولید مناسبات اجتماعی تبیین می‌کند و معتقد است که نواحی مسکونی (محیط‌های همسایگی، محلات) محیط‌های متمایزی را برای تعامل اجتماعی فراهم می‌آورند که افراد با تکیه بر آن‌ها تا حدود قابل توجهی موازین ارزشی، انتظارات، عادت‌های مصرفی، ظرفیت‌های بازار و حالت‌های آگاهی را استخراج می‌کنند (Harvey, 2009).

- فرانک پارکین: «از نظر پارکین تمام این گروه‌بندی‌های مختلف طبقاتی، منزلتی، جنسی، نژادی، قومی و مذهبی به نوعی گروه‌بندی‌های نابرابر قدرت هستند که بر سر دستیابی به منابع و فرصت‌ها از طریق فرآیند انسداد مبارزه می‌کنند (Parkin, 1982, pp. 175-185). پارکین متأثر از ماکس وبر در پی یافتن شکاف‌های طبقاتی و اشکال بی‌شماری از استثمار است که ورای شکاف طبقاتی مطرح شده توسط مارکس یعنی شکاف بین پرولتاریا و بورژوازی می‌باشد. او در تلاش برای انتقاد به مارکسیسم در کتاب «مارکسیسم و نظریه طبقه: نقد بورژوازی به مارکسیسم» (Parkin, 1978) به موضوع کار بدنی و فکری اشاره می‌کند. برخلاف تصور مارکس استثمارشوندگان در هر دو گروه وجود دارند و فقط کار فکری‌کنندگان، کار بدنی‌کنندگان را استثمار نمی‌کنند. نمی‌توان این دو گروه را دو قطب متضاد خواند. کار بدنی و غیر بدنی صرفاً مربوط به شانس‌ها و فرصت‌های زندگی می‌باشد. این تحلیل مربوط به جوامع جدید فرا صنعتی می‌باشد که در آن

۴-۳- نظریات جدایی‌گزینی با تأکید بر عوامل کالبدی

- گرانیس^{۱۵} (۱۹۹۸) بیان می‌دارد که مناطقی که به وسیله شبکه‌های جاده‌ای به هم متصل شده‌اند، بیشتر از عامل مجاورت و دسترسی، ترکیبات نژادی مشابهی دارند. موانع فیزیکی همچنین یکپارچگی اجتماعی و دسترسی فیزیکی را محدود می‌کند (Jacobs, 1961; Grannis, 1998). علاوه بر این، موانع فیزیکی (شبکه‌های ارتباطی) می‌تواند با ایجاد ضوابط مشخص زمینه را برای تمایز ارزش‌های زمین بین یک فضای جغرافیایی از دیگری، به منظور طبقه‌بندی مناطق آسان‌تر نماید (Krysan & Bader, 2009). چنین فرآیندهایی منجر به محدودیت در گسترش مناطق کوچک و حفظ انزوای اجتماعی و فضایی گروه‌ها شده و پیامدهای مهمی در زمینه دامن زدن به نابرابری‌ها از طریق ایجاد محیط‌های منزوی با شرایط اجتماعی و اقتصادی جداگانه و مشخص که می‌تواند منجر به نتایج نابرابر برای افراد و خانوارها شود فراهم کند (Rabin, 1987; Hoxby, 2008; Ananat, 2011). وی محله‌هایی با خیابان‌های فرعی شهر، خیابان‌های کوچک‌تر که به ترافیک عابر پیاده کمک می‌کند را تعریف نموده و بیان می‌کند که اتصال خیابان‌ها و جاده‌ها با الگوهای جداسازی مسکونی به مراتب بالاتر از مرزهای تعریف شده اداری مثل مکان‌های سرشماری بر جدایی‌گزینی کالبدی- اجتماعی در فضاهای شهری بستگی دارد (Blakely & Snyder, 1997; Low, 2001; Atkinson & Flint, 2004).

- جین جیکوبز^{۱۶} (۱۹۶۱): به مناطق جدا افتاده و ایزوله شده از طریق راه‌ها اشاره کرده و بیان می‌دارد که موانع فیزیکی منجر به ایجاد و حفظ شرایط اجتماعی و اقتصادی متمایز شده و امکان برقراری ارتباط اجتماعی را به واسطه محدود کردن ترافیک عابر پیاده به فضاهای جدا شده از بین می‌برند. این امر منجر به حفظ و شدت بخشیدن به تقسیمات فضایی موجود در شهر می‌شود (Jacobs, 1961). دخالت فعال داشتن ساکنان محله و شهروندان در نحوه توسعه و تغییر محله و آشناسازی مردم با مکان‌های زیست و فعالیت و تفریحشان یکی از پایه‌های اندیشه‌های جیکوبز است (Esmaeili et al., 2005). مخالفت با ساخت بزرگراه و حمایت از همسایگی‌ها از جمله عقاید او به شمار می‌آیند.

۵-۳- نظریات جدایی‌گزینی با تأکید بر عوامل کالبدی و اقتصادی

- اولمستند: نظریه شهر زیبای اولمستند در سال ۱۸۹۳ یکی از اولین جنبش‌های نظری است که با شرایط نابسامان شهرها به مبارزه برخاست. هدف، زیباسازی شهر از طریق اقدامات طراحی شهری و در نهایت ایجاد پیوستگی بین ساکنان شهر از طریق ایجاد فضاهای عمومی بود (Ersoy,

مدارک) هسته اصلی طبقه استثمارگر را تشکیل می‌دهند. دارندگان ثروت و امتیاز، امکانات تحریم و امتیازات خود را به فرزندان منتقل می‌کنند (Gursky, 1994).

- گرین ستین^{۱۷}: جدایی‌گزینی فضایی داوطلبانه را پدیده جدیدی می‌داند که توسط عامل تقاضا از سوی جامعه مانند امنیت و عامل عرضه مانند: جهانی شدن به‌عنوان یک عامل خارجی در فرآیند توسعه تشدید می‌شود. او مدعی است که مطالعات نشان می‌دهد جهانی شدن جدایی‌گزینی فضایی را تقویت کرده است (Greenstein, Sabatini, & Smolka, 2000). وی بیان می‌دارد که جدایی‌گزینی فضایی یکی از خصوصیات تمامی مادرشهرها می‌باشد. در برخی از مکان‌ها جدایی‌گزینی مربوط به گروه‌های نژادی می‌باشد، در حالی که در برخی دیگر مربوط به گروه‌های مذهبی و یا گروه‌های اقتصادی است. از نظر گرین ستین جدایی‌گزینی مسکونی نیز با توجه به شکل و ساختار مادر شهر و نیز فرهنگ و سابقه تاریخی آن‌ها دارای مفاهیم و پیامدهای متنوعی می‌باشد (Sabatani & Smolka, 2015).

- کری پیچ^{۱۸}: از نظر وی جدایی‌گزینی دارای اهمیت زیادی می‌باشد، چرا که درجه جدایی‌گزینی کالبدی، میان گروه‌ها در یک شهر بر شاخص اعتماد اجتماعی مؤثر است. درجه بالای جدایی‌گزینی کالبدی نشان‌دهنده اعتماد اجتماعی پایین بوده و جدایی‌گزینی پایین به معنای درگیری پایین‌تر می‌باشد. پیچ، جدایی‌گزینی گروه‌های قومی در فضاهای شهری را نتیجه سه مجموعه فرآیند می‌داند: تبعیض، عدم سودرسانی و انتخاب فردی.

پیچ در سال ۱۹۹۶ دو نظریه عمده را در زمینه فرآیند جدایی‌گزینی فضایی مطرح کرد: نظریه همگون‌سازی فضایی^{۱۹} که معتقد است مکان‌یابی سکونتی گروه‌های مهاجر بیان‌گر سطح فرهنگ‌پذیری و تحرک اقتصادی آن‌هاست و پیش‌بینی می‌کند که افزایش درآمد گروه‌های اقلیت به کاهش میزان جدایی‌گزینی فضایی آن‌ها منجر می‌شود (Peach, 1996, p. 3). مدل نظری دیگر با عنوان مدل کثرت‌گرایی یا چند فرهنگی می‌باشد. براساس این نظریه، جدایی‌گزینی فضایی گروه‌ها در طول زمان همواره بالاست و همواره یک گروه ثروتمند و پردرآمد، کم و بیش حالت جدایی‌گزینی خود را حفظ خواهد کرد (Grbic, 2010, p. 28). مدل چند فرهنگی دارای همجوشی اقتصادی می‌باشد، اما تمایل درونی اعضای گروه به بازگشت و شرایط فرهنگی و هویتی خود، زمینه را برای جدایی‌گزینی فضایی آن‌ها فراهم می‌آورد. این در حالی است که در مدل همگون‌سازی فضایی، از بین رفتن جدایی‌گزینی نه تنها از لحاظ اقتصادی، بلکه از لحاظ فرهنگی و اجتماعی نیز زمینه را برای کاهش و در نهایت از بین بردن جدایی‌گزینی فضایی فراهم می‌آورد (Portes & Zhou, 1993).

تقسیم شدند که در نظریه مکان مرکزی به آن توجهی نمی‌شود (Anderson & Egeland, 1961). این بخش‌ها (نواحی مسکونی)، علاوه بر شبکه‌های ارتباطی، بر مبنای ارزش میانگین اجاره واحدهای مسکونی تعیین می‌شوند. از این طریق وی مراکز تجاری شهر را مورد اصلاح قرار داد. بنابراین در این نظریه تقسیم کالبدی شهر صورت می‌گیرد که براساس آن مردم در مکان‌های مختلف سکنی می‌گزینند (Berry & Rees, 1969).

۳-۶- نظریات مربوط به جدایی‌گزینی اجتماعی، سیاسی و مدیریتی

- **رویگرد نئووبری:** رهیافت نئووبری‌ها، جدایی‌گزینی فضایی را برآیندی از دسترسی گروه‌ها به بازار مسکن می‌دانند (Firman, 2004, p. 353). همچنین نئووبری‌ها بر این باور استوارند که نظام فضایی، ویژگی‌ها و ناهمگونی آن به نقش دولت، بوروکراسی و مدیران اجتماعی وابسته است (Sheikhi, 2001, pp. 17-18). دیدگاه نئووبری، جدایی‌گزینی را پیامد دسترسی متفاوت گروه‌های منزلی به بازار مسکن می‌داند (Firman, 2004, p. 353).

- **ساکرو ماسترد:** در این دیدگاه وی جدایی‌گزینی را یک مشکل حقیقی فضایی می‌پندارد؛ که سیاست‌گذاری منطقه‌ای، سیاست‌های پراکنده‌سازی جمعیت و برنامه‌ریزی مسکن را مورد بررسی قرار داده است. این رویکرد جدایی‌گزینی، قدمی جلوتر از رویکرد اول می‌گذارد به طوری که با نظریه جامعه‌شناسان آمریکایی، مانند لوتیس^{۱۹} (۱۹۹۶)، ویلسون^{۲۰} (۱۹۸۷)، مسی^{۲۱} و دنتون^{۲۲} (۱۹۹۳) مرتبط است. این افراد به اثرات منفی ناشی از زندگی در محله‌های نامطلوب بر آمال و فرصت‌های ساکنان در این محله‌ها (مانند: اثرات منفی خطر قربانی جرم شدن، کیفیت تحصیل و خدمت‌رسانی و ارزش‌های غالب اخلاقی در درون شبکه دوستان) اشاره می‌کنند. عوامل تأثیرگذار درون این چارچوب تحلیلی، جدایی‌گزینی فضایی جمعیت بر پایه ویژگی‌های اقتصادی و قومیتی مطلوب نیست و علت آن اثر مخرب ادراک شده‌ای است که بر مشارکت اجتماعی یک فرد دارد. این اثر سوء از انگ زنی^{۲۳} ویژه نوع و یا نمود آن توسط افرادی ریشه می‌گیرد که بیرون از آن منطقه محروم زندگی می‌کنند. برای مثال؛ واکنشی که این دسته از افراد نسبت به تقاضای کار از سوی مردم محروم نشان می‌دهند (Musterd & De Winter, 1998, pp. 666-673).

- **هانری لوفور:** لوفور به تعبیر گاتدینر شاید بزرگ‌ترین متفکر مارکسی و بی‌تردید یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان دوران ما بوده است. لوفور یکی از معدود تحلیل‌گران جامعه بود که واقعاً می‌دانست مارکس چگونه می‌اندیشید، و نشانه‌اش هم آن است که یکی از نخستین کتاب‌های او درباره دیالکتیک مارکسی بود (Lefebvre, 1939). فضا به زعم لوفور در مرکز فرآیند پیوسته اجتماعی و تاریخی قرار

پیش‌فرض بر این بود که این شهر بیشتر مورد استقبال افراد فقیر قرار خواهد گرفت و به واسطه اجرای این طرح، افراد متمول که در نواحی اطراف شهر زندگی می‌کردند، به مراکز شهری زیبا و جدید روی خواهند آورد. این جنبش که در اصل به‌طور عمده در شیکاگو، کلیولند، دیترویت و واشینگتن DC پیشرفت کرد، زیبایی را نه تنها به خاطر خود آن، بلکه برای ایجاد فضیلت اخلاقی و مدنی در میان جمعیت شهری ترویج می‌کرد. طرفداران این فلسفه معتقد بودند که این زیباسازی می‌تواند نظم هماهنگ اجتماعی ایجاد کرده و باعث افزایش کیفیت زندگی و کاهش جدایی‌گزینی شود (Bluestone, 1988).

- **هاوارد:** جنبش باغشهر هاوارد در سال ۱۹۸۹ تمرکز بر حرکت به سمت نواحی بیرونی شهر به جای بازسازی فضاهای عمومی درون شهرداری. در این باغشهرها از عناصر محیط روستایی بهره گرفته شده بود. تأکید هاوارد بر این بود که طبقه کارگر لیاقت زندگی بهتر و مسکن‌های مرفه‌تری را دارند؛ اما تجربه اولین باغشهر، لچ ورت، در این زمینه با شکست مواجه شد به گونه‌ای که طبقه کارگر توانایی استطاعت هزینه‌های در نظر گرفته شده برای خانه‌ها را نداشتند و جمعیت شهر را افراد طبقه متوسط دربرگرفتند (Ersoy, 2007). توجه هاوارد به ایجاد خانه‌های مقرون به صرفه برای طبقه کارگر، تمامی ملاحظات اجتماعی در قالب کالبد شهر بوده که بر جدایی‌گزینی فضایی - اجتماعی در جامعه تأکید دارد (Fainstein, 2007).

- **ارنست برگس:** مدل فضایی دستاورد اکولوژی انسانی اولین بار توسط برگس^{۱۷} در دهه ۱۹۲۰ و سپس توسط هویت در دهه ۱۹۳۰ و در نهایت توسط هریس و اولمن^{۱۸} در دهه ۱۹۴۰ مطرح شد. فرضیه مکان مرکزی برگس بر اهمیت رشد از مرکز در قالب چهار منطقه تأکید دارد که منطقه مرکزی به‌عنوان مرکز تجاری می‌باشد. این مناطق براساس نوع نواحی مسکونی از جمله تراکم واحدهای سکونت و وضعیت اجتماعی - اقتصادی ساکنین، طبقه‌بندی می‌شوند (Anderson & Egeland, 1961). مبحث اصلی مطرح در این نظریه در زمینه مهاجران تازه‌وارد به شهر می‌باشد که در ابتدا باید در نواحی ارزان‌تر سکونت گزینند و سپس زمانی که موفق به ارتقای شرایط اقتصادی خود شدند، به سمت نواحی خارجی و مناطق مسکونی بهتر نقل مکان کنند. فرآیند مطرح شده به‌عنوان «فرآیند تهاجم و ارتقا» شناخته می‌شود که در آن یک گروه از گروه‌های دیگر پیشی گرفته و ارتقا می‌یابند، در حالی که هم‌زمان شرایط اقتصادی آن‌ها رو به بالا و از منظر کالبدی - فضایی به سمت بیرون در حرکت می‌باشند (Murdie & Ghosh, 2010).

- **همر هویت:** نماینده دیگر مکتب شیکاگو، همر هویت شاگرد رابرت پارک می‌باشد. در نظریه شهر قطاعی وی، شهر بر مبنای الگوی شبکه‌های ارتباطی به بخش‌هایی

درآمده، لوکیشن این زندگی روزمره فضای اجتماعی نیز از سوی سرمایه‌داری تسخیر شده است. تولید فضا بن‌مایه‌ای است که دارای جنبه‌های صریح سیاسی و به سیستم‌های درحال پرورش تولید در سرمایه‌داری مربوط می‌باشد (Elden, 2004). بنا به گفته لوفور زمین و روابط سرمایه‌داری پیشرفته تولیداتش که او مستغلات می‌نامد، چرخه دوم سرمایه را به وجود می‌آورد. این چرخه دوم یکی از نیروهای بنیادی جامعه و منبعی برای ایجاد ارزش اضافی است. این چرخه هرچند به چرخه نخستین مربوط است اما منطق خاص خودش را دارد. تحلیل مارکسی سرمایه‌داری با در نظر گرفتن فضا، دیگر هرگز آن چیزی نخواهد بود که تا پیش از این بوده است (Zieleniec, 2007, p. 61).

همان‌طور که بیان شد هر یک از نظریه‌پردازان بر عوامل خاصی در ایجاد جدایی‌گزینی تأکید کرده بودند که بر اساس این عوامل به دسته‌بندی نظریات پرداخته شد. در جدول زیر نظریه‌های مطرح شده و عوامل ایجادکننده جدایی‌گزینی به صورت خلاصه بیان می‌شود:

دارد که متضمن مبارزه بر سر معانی و ارزش‌هاست. فضا هم واسطه روابط اجتماعی و هم تولیدی مادی است که می‌تواند روابط اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهد. فضا به زعم لوفور در مرکز فرآیند پیوسته اجتماعی و تاریخی قرار دارد که متضمن مبارزه بر سر معانی و ارزش‌هاست. تحلیل او از تاریخ فضا را می‌توان بسان فرآیندی درک کرد که شیوه‌های متفاوت تولید، فضای خاص خود را در آن ایجاد می‌کنند. از دید او هر شیوه‌ای از سازماندهی اجتماعی، محیطی را تولید می‌کند که پیامد روابط اجتماعی‌ای است که این شیوه سازماندهی اجتماعی در اختیار دارد. جامعه با تولید فضایی مطابق با ماهیت خاص خودش، نه تنها شکل مادی اشکال ساخته شده متمایز را به خود می‌گیرد، بلکه خودش را نیز با تولید چنین فضایی بازتولید می‌کند. فضا هم واسطه روابط اجتماعی است و هم تولیدی مادی است که می‌تواند روابط اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهد. یکی از دلایل تداوم سرمایه‌داری در قرن بیستم انعطاف در ساخت و بازسازی روابط فضا و اقتصاد فضای جهانی است. دقیقاً همان‌گونه که زندگی روزمره به تسخیر سرمایه‌داری

جدول ۱: عوامل ایجادکننده جدایی‌گزینی فضایی - اجتماعی از دیدگاه نظریه‌پردازان

نظریه‌پرداز	زیر مقوله (عوامل ایجادکننده جدایی‌گزینی)	مقوله
کارل مارکس و فریدریش انگلس	طبقات اقتصادی، منزلت، قدرت، احزاب و سرمایه	اقتصادی - سیاسی
رویگرد مارکسیست‌ها	تولید سرمایه‌داری، توزیع منابع شهری و نظام طبقاتی	اقتصادی
رویگرد نئومارکسیست‌ها	طبقات اجتماعی، ساختار اقتصادی، قدرت و توزیع منابع	اقتصادی - اجتماعی - سیاسی
رابرت ازرا پارک	توزیع فضایی طبقات اقتصادی، تمایز یافتگی کارکردی طبقه، رقابت افراد و مشاغل برای منابع کمیاب	اقتصادی - اجتماعی
ساسکیا ساسن	جهانی شدن و برتری اقتصاد دانش بنیان به اقتصاد خدماتی	اقتصادی
مانوئل کستلر	نوآوری و فن‌آوری اقتصاد، طبقات اجتماعی، کارکرد اقتصادی، مصرف جمعی، جهانی‌سازی، تغییر شکل خانواده و قدرت	اقتصادی - اجتماعی - سیاسی - فرهنگی
اریک اولین رایت	شغل (به‌عنوان نماینده پایگاه اجتماعی)	اقتصادی - اجتماعی
ماکس وبر	قدرت، منزلت، تحصیلات، نیروی بدنی، طبقات نظام اجتماعی، عدم رقابت آزاد، انسداد اجتماعی	اجتماعی - فرهنگی - اقتصادی
رویگرد وبری‌ها	شرایط حرفه‌ای یا سازمانی	اقتصادی
داگلاس مسی	همبستگی قومی، نابرابری اجتماعی و توزیع نابرابر امکانات	اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی
ری پال	توزیع ناعادلانه منابع کمیاب شهری (توزیع فضایی منابع)	اقتصادی
آنتونی گیدنز	طبقه و تمایزات اجتماعی (تقسیم و تفکیک مکانی در جامعه طبقاتی)	اجتماعی
یانکل فیالکوف	فاصله اجتماعی	اجتماعی
مکتب شیکاگو	رقابت، تسلط، پایگاه اجتماعی، اقتصادی، نابرابری و عدم تعادل و توازن اقتصادی و اجتماعی	اقتصادی - اجتماعی - سیاسی
نئو اکولوژیک	قشربندی اجتماعی	اجتماعی

نظریه پرداز	زیر مقوله (عوامل ایجاد کننده جدایی‌گزینی)	مقوله
جورج زیمل	جدایی اجتماعی (تقسیم کار، منزلت اجتماعی، شغل، سبک زندگی و اصله اجتماعی)	اجتماعی - فرهنگی
دیوید هاروی	دسترسی متفاوت به منابع کمیاب جهت تصرف ظرفیت بازار، ساختار اجتماعی و مناسبات اجتماعی	اقتصادی - اجتماعی
فرانک پارکین	قدرت، سلطه، رقابت برای منابع، انسداد اجتماعی (دو عامل ثروت و تحصیلات)	اقتصادی - اجتماعی - سیاسی
گرین سین و همکاران	امنیت، جهانی شدن، گروه نژادی، گروه مذهبی، طبقه اقتصادی، فرهنگ	اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی
کری پیچ	اعتماد اجتماعی، نظریه همگون‌سازی فضایی و مدل چند فرهنگی، ثروت، اقتصاد و انتخاب فردی	اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی - سیاسی
هزیس و اولمن	نظام مسکن متفاوت بر اساس نواحی اشتغال مختلف	اقتصادی
ریک گرانیس	شبکه ارتباطی، دسترسی، مجاورت، تمایز و ارزش زمین	اقتصادی - کالبدی
جین جیکویز	شبکه ارتباطی، موانع فیزیکی، بزرگراه‌ها	کالبدی
فردریک المستد	عدم با بودن زیباسازی شهری و فضای عمومی شهری	کالبدی
ابنزر هاروارد	ایجاد مسکن مقرون به صرفه برای طبقه کارگر	اقتصادی
ارنست برگس	گونه‌بندی مسکن بر اساس درآمد افراد (ارتقا مکان با توجه به ارتقا شرایط اقتصادی)	اقتصادی
هومر هویت	نظام مسکن و شبکه ارتباطی	اقتصادی - کالبدی
رویکرد نئووبری‌ها	دسترسی متفاوت گروه‌های منزلتی به بازار مسکن، نقص کارکردی دولت و عدم مدیریت شهری	اقتصادی - سیاسی
ساکرو ماسترد	مشکلات قومیتی، محرومیت، مشکلات بیکاری، ناعدالتی آموزشی و رویکرد سیاسی دولت	اقتصادی - فرهنگی - سیاسی
هانری لوفور	اقتصاد جهانی، سازمان‌های اجتماعی، روابط اجتماعی، سرمایه و زمین، مستغلات	اقتصادی - اجتماعی

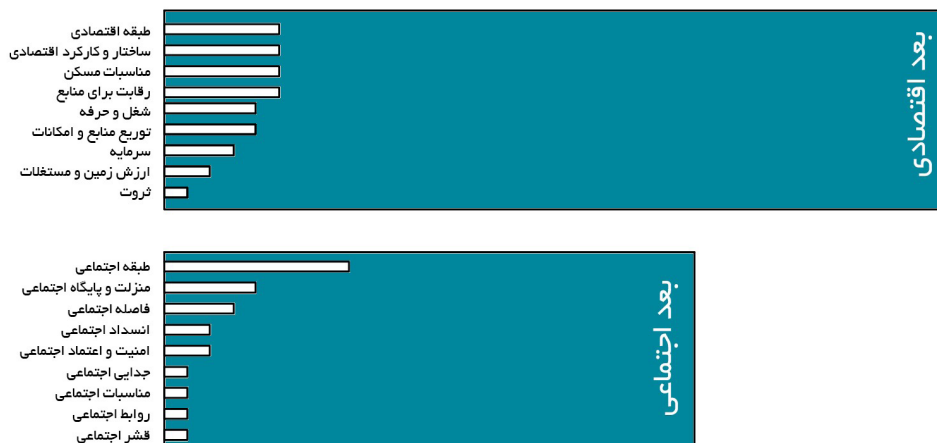
(Adopted from Jalilisadrabad et al., 2018b)

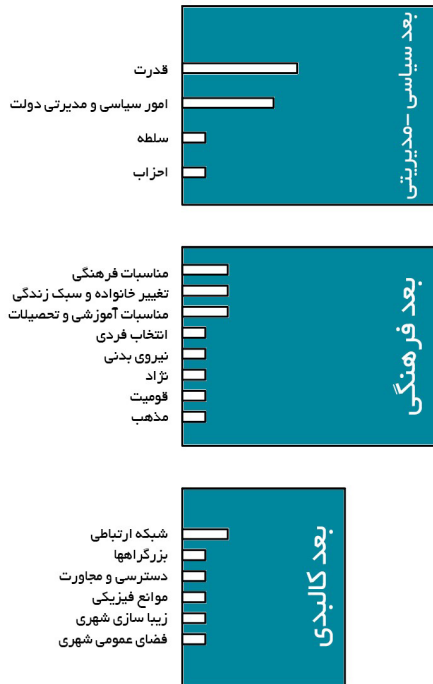
جدول ۲: فراوانی موضوعات و عوامل مورد توجه در نظریات جدایی‌گزینی

مقوله	زیر مقوله (عامل و موضوعات عنوان شده در نظریه)	تعداد به کار رفته	درصد	درصد کل
اقتصادی	طبقه اقتصادی	۵	۵۰٫۸٪	۳۹٫۵٪
	ساختار و کارکرد اقتصادی	۵	۵۰٫۸٪	
	مناسبات مسکن	۵	۵۰٫۸٪	
	رقابت برای منابع	۵	۵۰٫۸٪	
	شغل و حرفه	۴	۴۶٪	
	توریع منابع و امکانات	۴	۴۶٪	
	سرمایه	۳	۳۰٫۵٪	
	ارزش زمین و مستغلات	۲	۲۰٫۳٪	
	ثروت	۱	۱۰٫۱۶٪	
سیاسی و مدیریتی	قدرت	۵	۵۰٫۸٪	۱۲٫۸٪
	امور سیاسی و مدیریتی دولت	۴	۴۶٪	

مقوله	زیر مقوله (عامل و موضوعات عنوان شده در نظریه)	تعداد به کار رفته	درصد	درصد کل		
سیاسی و مدیریتی	سلطه	۱	٪۱.۱۶	٪۱۲.۸		
	احزاب	۱	٪۱.۱۶			
اجتماعی	طبقه اجتماعی	۸	٪۹.۳	٪۲۶.۷		
	منزلت و پایگاه اجتماعی	۴	٪۴.۶			
	فاصله اجتماعی	۳	٪۳.۵			
	انسداد اجتماعی	۲	٪۳.۵			
	امنیت و اعتماد اجتماعی	۲	٪۳.۵			
	جدایی اجتماعی	۱	٪۱.۱۶			
	مناسبات اجتماعی	۱	٪۱.۱۶			
	روابط اجتماعی	۱	٪۱.۱۶			
	قشر اجتماعی	۱	٪۱.۱۶			
	فرهنگی	مناسبات فرهنگی	۲		٪۳.۵	٪۱۲.۸
تغییر خانواده و سبک زندگی		۲	٪۳.۵			
مناسبات آموزشی و تحصیلات		۲	٪۳.۵			
انتخاب فردی		۱	٪۱.۱۶			
نیروی بدنی		۱	٪۱.۱۶			
نژاد		۱	٪۱.۱۶			
قومیت		۱	٪۱.۱۶			
مذهب		۱	٪۱.۱۶			
کالبدی		شبکه ارتباطی	۲	٪۳.۵	٪۸.۲	
		بزرگراهها	۱	٪۱.۱۶		
	دسترسی و مجاورت	۱	٪۱.۱۶			
	موانع فیزیکی	۱	٪۱.۱۶			
	زیبا سازی شهری	۱	٪۱.۱۶			
	فضای عمومی شهری	۱	٪۱.۱۶			

شکل ۲: درصد فراوانی موضوعات و عوامل مورد توجه در نظریات جدایی‌گزینی





۴. بحث و نتیجه‌گیری

با بررسی مطالعات انجام شده می‌توان بیان کرد که جدایی‌گزینی مفهوم گسترده‌ای می‌باشد که با رویکردهای مختلفی به آن پرداخته شده است. جدایی‌گزینی می‌تواند به صورت اختیاری و یا اجباری اتفاق بیفتد. می‌توان آن را تمرکز گروه‌های انسانی در مکان‌های مختلف شهری در نتیجه عملکرد نیروهای مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مدیریت شهری دانست. در نظریات مورد مطالعه پژوهش حاضر، هر یک از نظریه‌پردازان و یا مکاتب، متأثر از نگاه خاص خود به پدیده جدایی‌گزینی، عوامل متفاوتی را برای ایجاد آن برشمرده‌اند. همچنین در بررسی‌های صورت گرفته مطابق نظر افراد و گروه‌های مختلف، مشاهده شد پنج عامل اقتصادی، اجتماعی، کالبدی، سیاسی-مدیریت شهری و فرهنگی بیش‌ترین تأثیر را در جدایی‌گزینی فضایی-اجتماعی داشته‌اند. این در حالی است که عوامل اقتصادی و اجتماعی در میان نظریه‌های فوق دارای اولویت و فراوانی بیش‌تر و عامل کالبدی دارای فراوانی کم‌تری می‌باشد. در میان کلیه زیر مقوله‌ها، مقوله طبقه اجتماعی دارای بیش‌ترین فراوانی بوده که خود نیز بر اساس مقوله‌های اقتصادی شکل گرفته است. در میان زیر مقوله‌های اقتصادی بیش‌ترین فراوانی به مباحثی چون طبقه اقتصادی، دسترسی به منابع و شغل و مناسبات مسکن تعلق می‌گیرد که همه این موارد به نوعی تشکیل‌دهنده طبقه اجتماعی هستند. دو مقوله سیاسی-مدیریتی و فرهنگی از لحاظ فراوانی در رده میانی قرار دارند. در واقع مقوله فرهنگی با گذشت زمان تأثیرگذاری کم‌تری نسبت با آنچنان که در گذشته داشته است، دارد؛

در حالی که در شهرهای سنتی گذشته مهم‌ترین عامل جدایی‌گزینی محسوب می‌شد. مقوله کالبدی نیز کم‌ترین فراوانی را در نظریه‌ها به خود اختصاص می‌دهد و البته باید اذعان کرد حضور این مقوله در نظریه‌های جدیدتر جدی‌تر است و اگر چه فراوانی کم‌تری در میان نظریه‌ها دارد اما به نظر می‌رسد در شهرهای امروزی تأثیر قابل توجهی داشته و حضور پررنگ‌تری را در نظریه‌های جدید به خود اختصاص خواهد داد. این مسئله با بررسی سیر تاریخی نظریه‌ها قابل درک بهتر می‌باشد. به طوری که در ابتدا تمرکز نظریه‌پردازان تنها به عوامل اقتصادی (درآمد) و اجتماعی-فرهنگی (طبقه اجتماعی و قومیت) و کالبدی بود؛ اما با گذشت زمان، تأثیر عوامل سیاسی (رویکرد سیاسی دولت) و مدیریت شهری (پروژه‌های بزرگ مقیاس شهری و مسکن و غیره) نیز در نظریه‌ها مورد بررسی قرار گرفت. در حالی که برخی از موانع فیزیکی مانند رودخانه‌ها از ویژگی‌های محیط طبیعی می‌باشد، سایر موارد از این قبیل، مانند: توسعه سیستم بزرگراهی و ریل‌های راه‌آهن محصولات هستند که از سوی کنشگران دولتی ایجاد شده و باعث جدا شدن مناطق می‌شود؛ بنابراین موانع فیزیکی موجود در شهرها از قبیل شبکه‌های ارتباطی به‌عنوان نیروهای قدرتمندی شناخته می‌شوند که جدایی‌گزینی موجود در شهرها را ایجاد و یا شدت می‌بخشند و دسترسی به منابع شهری را محدود کرده و نوعی عدم عدالت را بوجود می‌آورد. هر چه میزان قدرت و شدت این موانع بیشتر باشد. برای مثال شبکه‌های ارتباطی ایزوله و غیرمرتبط با نواحی اطراف مانند: ریل‌های راه‌آهن-میزان این جدایی‌گزینی کالبدی و اجتماعی افزایش می‌یابد.

1. Robert Ezra Park
2. Saskia Sassen
3. Manuel Castells
4. Erik Olin Wright
5. Max Weber
6. Douglas Massey
7. Paul H. Ray
8. Anthony Giddens
9. George Simmel
10. David Harvey
11. Frank Parkin
12. Rosalind Greenstein
13. Cary Peach
14. Spatial Assimilation
15. Grannis
16. Jane Jacobs
17. Ernest Burgess
18. Harris and Ullman
19. Lewis
20. Wilson
21. Massey
22. Denton

۲۳. Stigmatization: لکه زنی نیز آن را خوانده‌اند؛ بسیاری از جرم‌شناسان ردپای نظریه برچسب‌زنی را به کتاب «جرم و اجتماع» (۱۹۳۸) اثر فرانک تانن بام باز می‌گردانند. او معتقد بود وقتی فردی به‌عنوان بزه‌کار دستگیر می‌شود این برچسب [بزه‌کاری] علاوه بر این که می‌تواند تصویر شخص از خودش را تغییر دهد موجب می‌شود تا مردم نسبت به آن برچسب و نه به خود آن فرد واکنش نشان دهد. لکن این تفکر تانن بام عنوان برچسب‌زنی به خود نگرفت تا این که در سال ۱۹۶۳ آقای هوارد بکر استاد دانشگاه شیکاگو نظریه تانن بام را روز آمد کرد و تئوری برچسب‌زنی (Labelling Theory) یا انگ‌زنی یا لکه‌زنی (Stigmatization) را ارائه کرد.

REFERENCES

- Afroogh, E. (1997). Space and Social Inequalities: The Study of Spatial Segregation and Poverty Concentration in Residential Neighborhoods of Tehran, Phd Thesis in Sociology, Tarbiat Modares University, Faculty of Humanities [In Persian].
- Afroogh, E. (1997). Space and Social Inequalities: The Study of Spatial Segregation and Poverty Concentration in Residential Neighborhoods of Tehran, Tehran: Tarbiat Modares University [In Persian].
- Afroogh, E. (2000). Social Dimension of Space Inequalities: Mo'asesat-E Tahqiqat VA Tose'e-Ye Olum-E En-sani-Ye Tehran. [In Persian].
- Ananat, E. (2011). The Wrong Side(S) of the Tracks: The Causal Effects of Racial Segregation on Urban Poverty and Inequality. *American Economic Journal: Applied Economics*, 3(2), 34-66.
- Andalib, A., & Sabet Ghadam, M. (2009). Role of Urban Sustainable Development Revenues in Spatial-Physical Planning. *Hoviatshahr Journal*, (5)3. [In Persian]
- Anderson, T.R., & Egeland, J. (1961). Spatial Aspects of Social Area Analysis. *American Sociological Review*, 26(3), 392-398.
- Atkinson, R., & Flint, J. (2004). Fortress UK? Gated Communities, The Spatial Revolt of the Elites and Time-Space Trajectories of Segregation. *Housing Studies*, 19(6), 875-892.
- Berry, B.J.L., & Rees, P.H. (1969). The Factorial Ecology of Calcutta. *American Journal of Sociology*. 74(5), 91-445.
- Blakely, E., & Snyder, M.G. (1997). Fortress America: Gated Communities in the United States. Washington, Dc: Brookings Institution Press.
- Bluestone, D. (1988). Detroit's City Beautiful and the Problem of Commerce. *Journal of the Society of Architectural Historians, Columbia University*, Xlvii (3), 245.
- Castells, M. (2005). Global Governance and Global Politics. *Ps, Political Science & Politics*, 38(1), 9-16. Availble in Psonline At: [Www.Apsant.Org](http://www.apsant.org)
- Castells, M. (2007). The Contours of the Network Society. *Journal of Futures Studies, Strategic Thinking and Policy*, 2(2), 151-157.
- Dikenz, P. (1998). Urban Sociology. (Hosein Bahrovan, Trans.). Mashhad: Entesharat-E Astan-E Qods-E Razavi. [In Persian].
- Eijk, G. V. (2010). Unequal Networks: Spatial Segregation, Relationships and Inequality in the City. Sustainable Urban Areas, 32, Ios Press.
- Elden, S. (2004). Understanding Henri Lefebvre; Theory and the Possible, Continuum, London and New York.
- Ersoy, M. (2007). Kentsel Planlama Kuramları. İstanbul: İmge Kitabevi.
- Esmaili, Sh., Emami, F., Jalili, Z., Haj-Rasouli-Ha, A., Haeri, M., Shahandeh, A., & Mirzaei, H. (2005). Aqazi Bar Daneshname-Ye Shahr-sazi Be Zaban Farsi Madxal-Haye Peidayesh Shahr. *Faslname-Ye Andishe-Ye Iran-Shahr*, 117 (6), 2. [In Persian]
- Fainstein, S.S. (2005). Planning Theory and the City. *Journal of Planning Education and Research*, 25(2), 121-130.
- Fialkuf, Y. (2009). Urban Sociology. (Nikgozar, Trans.). Tehran: Nashr-E Agah. [In Persian]
- Finney, N., & Simpson, L. (2009). 'Sleepwalking to Segregation'? Challenging Myths about Race and Migration, Bristol, Policy Press.
- Firman, T. (2004). New Town Development in Jakarta Metropolitan Region: A Perspective of Spatial Segregation. *Habitat International*, 28(3), 349-368.
- Fulcher, J., & Scott, J. (1999). Sociology, Oxford Univ. Press, Oxford. *Geografie*, 100(4), 377-398.
- Gidenz, A. (2000). Sociology. (Manuchehr Saburi, Trans.). Tehran: Nashr-E No. [In Persian]
- Grannis, R. (1998). The Importance of Trivial Streets: Residential Streets and Residential Segregation. *American Journal of Sociology*, 103(6), 1530-64.
- Grbic, D.H., Ishizawa & Ch. Crothers. (2010). Ethnic Residential Segregation in New Zealand, 1991-2006. *Social Science Research*, (39), 25-38.
- Greenstein, R., Sabatini, F., & Smolka, M. (2000). Urban Spatial Segregation: Forces, Consequences, and Policy Responses. *Land Lines*, 12(6).
- Gurb, E. (2007). Some Principles of Stratification Kingsley Davis, Reprinted from the American Sociological Review to (April 1945).
- Gursky, D. (1994). Social Stratification Class, Race and Gender in Sociological Perspective. Westview Press 1994
- Haji-Heidar, H. (2008). The Requirement for the Concept of Social Justice: A Review of Current Perspectives in Political Philosophy. *Journal of Islamic Government*. 143 (2) 13.

- Hall, P., & Pain, K. (2006). *The Polycentric Metropolis: Learning from Mega-City Regions*. London: Earth Scan.
- Harvey, D. (1973). *Social Justice and the City* (Rev. Ed.), The University of Georgia Press, Athens & London.
- Harvey, D. (2009). The Right to the City. *New Left Review*, (53), 23-40.
- Hoxby, C. (2000). Peer Effects in the Classroom: Learning from Gender and Race
- Jacobs, J. (1961). *The Death and Life of Great American Cities*. New York: Random House.
- Jaliliasdrabad, S., Behzad-Far, M., & Shieh, E. (2018b). Survey of Social-Spatial Segregation of Educational, Income, Occupational, and Ethnic Groups by Geo Segregation Analyzer Software, Case Study: Kerman Neighborhood in Tehran. *Journal of Urban Management*. (50), 467-461. [In Persian]
- Jaliliasdrabad, S., Shi'e, S., & Behzadfar, M. (2018a). Identification of the Effective Factors on Socio-Spatial Segregation; A Case Study of Fadak and Kerman Neighborhoods Located in District 8, Tehran. *Naqshejahan- Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2018; 8(1), 17-23. [In Persian]
- Kaplan, H.D., Wheeler, O.J., & Holloway, R.S. (2004). *Urban Geography, Us: Wiley Publication*.
- Knox, P., & Pinch, S. (2010). *Segregation and Congregation*. In *Urban Social Geography* (167). Malaysia: Pearson Education Limited.
- Krysan, M., & Bader, M. (2009). Racial Blind Spots: Black-White-Latino Differences in Community Knowledge. *Social Problems*, 56(4), 677-701
- Lefebvre, H. (1939). *Dialectical Materialism*. London: Jonathan Cape, 1968.
- Lefebvre, H. (2003). *The Urban Revolution*, (Robert Bononno, Trans.). London: University of Minnesota Press.
- Low, SM. (2001). The Edge and the Center: Gated Communities and the Discourse of Urban Fear. *American Anthropologist*, 103 (1), 45-58.
- Massey, D.S. (1981). Social Class and Ethnic Segregation: A Reconsideration of Methods and Conclusions, *American Sociological Review*, 46(5), 641-650.
- Murdie, R., & Ghosh, S. (2010). Does Spatial Concentration Always Mean A Lack of Integration? Exploring Ethnic Concentration and Integration in Toronto. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 36(2), 293-311.
- Musterd, S., & De Winter, M. (1998). Conditions for Spatial Segregation: Some European Perspectives. *International Journal of Urban and Regional Research*, (22), 665-673.
- Park, R. (1926). *The Urban Community as a Spatial Pattern and a Moral Order*, The urban community, The University of Chicago Press, Chicago, IL.
- Parkin, F. (1982). Social Class and Class Formation, In *Classes, Power and Conflict: Classical and Contemporary Debates*. Edited By Giddens, and Hall, London, Macmillan: 175-185.
- Peach, C. (1996). Does Britain Have Ghettos?. *Transactions of the Institute of British Geographers*, (22), 216-235.
- Pickvance, C. (1984). The Structuralist Critique in Urban Studies. *Urban Affairs Annual Review*, Cities in Transformation.
- Portes, A., & Zhou, M. (1993). The New Second Generation: Segmented Assimilation and Its Variants. *Annals, American Academy of Political and Social Science*, (530), 74-96.
- Prêteceille, E. (2011). Has EthnoRacial Segregation Increased In The Greater Paris Metropolitan Area?. *Revue Française De Sociologie*, (52), 31-62.
- Rabim, Y. (1987). The Roots of Segregation in the Eighties: the Role of Local Government Actions, in: Tobin, G. A. (ed.), *Divided Neighborhoods: Changing Patterns of Racial Segregation*. Newbury Park, CA: Sage Publications, 208-226.
- Sabatani, F., & Smolka, M. (2015). *Urban Spatial Segregation: Forces, Consequences and Policy Responses*. Land Lines, Lincoln Institute of Land Policy.
- Sassen, S. (1991). *The Global City: New York, London, Tokyo New Jersey*. Princeton University Press.
- Sheikhi, M. (1380/2001). *Urban Sociology*. Tehran: Tarbiat Modares University. [In Persian].
- Shokoie, H. (1986). *Urban Social Geography, The Urban Ecology*. Tehran: Foq-E Barname-Ye Daftar-E Markazi-Ye Jahaad-E Daneshgahi. [In Persian].
- Stevenson, D. (2009). *Cities and Urban Cultures* (Panahi, R., Pourahmad, A., Trans.). Tehran, Urban Planning and Architecture Study and Research Center. [In Persian]
- Tabibian, M., Shekoochi Bidhendi, M.S., & Arbab, P. (2010). Evaluation of Social Justice from Urban View Point, Case Study: Khoobakhat Neighborhood of District 15 of Tehran. *Journal of Armanshahr*, (5), 122-111.
- Tavassoli, M. (2002). *Urban Structure and Architecture in the Hot Arid Zone of Iran*, Tehran: Payam. [In Persian].
- United Nations Centre for Human Settlements. (2009). *Cities in a Globalizing World: Global Report on Human Settlements*. (Reza Pur-Xeradmand, Narges Gilani, Hasan Chizari VA Peiman Lal-Abadi, Trans.). Tehran: Markaz-E Motale'at VA Barname-Rizi-Ye Shahr-E Tehran. [In Persian].

- Vaezi, A. (2004). Social Justice and Its Problems. *Journal of Qabsat*. (33), 189-208. [In Persian].
- Van Kempen, R., & Murieth, A. (2009). *New Divided City: Changing Patterns in European Cities*, Royal Dutch Geographical Society Knag, Blackwell Publishing Ltd, 100 (4), 377-398.
- Zieleniec, A. (2007). *Space and Social Theory*. London: Sage Publications.

نحوه ارجاع به این مقاله

جلیلی صدرآباد، سمانه و هاشمی، سید ضیاء. (۱۳۹۹). سیر تحول مفهوم جدایی‌گزینی در آراء اندیشمندان. نشریه معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، ۱۳(۳۲)، ۲۸۳-۲۹۹.

DOI: 10.22034/AAUD.2020.216432.2092

URL: http://www.armanshahjournal.com/article_120090.html



